

ایده صلح در خطر نابودی ست

و ایده همزیستی آغشته به خون

(مصاحبه مونا نعیم روزنامه نگار لوموند با محمود درویش)

س: آینده را چگونه می بینید؟

ج: برای آنکه اعمال خشونت بار متوقف شود امکانات معقولی وجود دارد. در عوض برایم دشوارتر است از صلح و همزیستی صحبت کنم. در درون این دو جامعه [اسرائیلی و فلسطینی] ایده صلح در خطر مرگ قرار گرفته و ایده همزیستی به خون آغشته است. قطع درگیری ها امکان پذیر است، اما اگر بر پایه یک راه حل حقیقی برای مسائل بلا تکلیف که علل اصلی بحران هستند، استوار نباشد، موقتی خواهد بود. جامعه و حکومت اسرئیل، در این لحظه، به اندازه ای حول ایده جنگ متحد هستند که دشوار است به یک راه حل امید بست. برای این وضعیت گشایشی به نظر نمی رسد و برای نخستین بار، بجا ست که بگوییم به معجزه ای نیازمندیم. ایده های صلح و همزیستی به طور بسیار جدی ضربه خورده اند ولی در عین حال، ناگزیریم به آن ها جان تازه ای بدمیم زیرا اسرئیلی ها و فلسطینی ها دو جامعه همسایه نیستند بلکه با یکدیگر درآمیخته اند و نیز بدین علت که صلح اسرئیل و اعراب در تمامیت خود به اجابت خواست های فلسطینیان بستگی دارد.

به راستی، اسرئیل مشغول چه کاری ست؟ آیا خود می خواهد دستاوردهای نامحدودی را که از سال ۱۹۹۳ به چنگ آورده است حیف و میل کند؟ گشایش دنیای عرب و همچنین قاره آفریقا و کشورهای مسلمان مثل اندونزی به روی اسرئیل، بدون آنکه اسحاق رابین و یاسر عرفات دست یکدیگر را بفشارند، یعنی بدون چشم انداز صلح اسرئیل و فلسطین غیرممکن بود. آیا اسرئیل می خواهد این همه را فدای یک هدف یعنی عدم اجابت خواست های فلسطینی ها کند که فراموش نکنیم، بیشتر از ۲۰ درصد از سرزمین های خود را مطالبه نمی کنند؟ یا اینکه می خواهد به روایتی افسانه

ای از اورشلیم بچسبد و فراموش کند که صحن مسجد بیت المقدس تنها به فلسطینی ها مربوط نمی شود بلکه به يك میلیارد مسلمان مربوط است؟

اسرائیل پای امر مقدس را به میان کشیده که با جاری شدن خون، واکنش های غریزی ای را بر می انگیزد که به آسانی مهار شدنی نیست. اسرائیل نفهمیده است که افکار عمومی اعراب، دیگر به تصمیم گیرنده سیاسی بدل شده اند که حکومت های عربی نه تنها دیگر نمی توانند آن ها را تحت کنترل نگه دارند، بلکه خود ممکن است زیر سؤال بروند. به خصوص که اسرائیل دارد مهم ترین دستاوردهایش را به هدر می دهد و آن پذیرفته شدن توسط دنیای عربی است که می خواهد ورق را برگرداند و موجودیت اسرائیل را به عنوان يك عمل انجام شده قبول کند و حتی از زیر سؤال بردن مشروعیت مذهبی و افسانه ای آن که در فلسطین مدعی ست صرف نظر نماید.

دخالتی خارجی، از طرف جامعه بین المللی، ایالات متحده آمریکا و مخصوصاً اروپا لازم است تا اسرائیل را متقاعد کنند که با رفتار خود تمام دستاوردهای صلح را تلف می کند و اینکه جهان عرب را در معرض بی ثباتی قرار می دهد و همانطور که بعضی علائم حاکی از آن است منافع ایالات متحده را نیز تهدید می کند.

س: آیا يك توافق آتش بس کافی ست که فلسطینی ها را آرام کند؟

ج: اگر به فلسطینی ها راه حلی حقیقی پیشنهاد شود و یا قول يك راه حل داده شود آرام خواهند گرفت. فلسطینی ها خواهان خونریزی نیستند و انتفاضه هم شغل نیست، بلکه وسیله ای ست برای دفاع از حقوق. آنچه فلسطینی ها را به تحرك واداشت این احساس بود که افق کاملاً بسته است و صلح به روندی بیهوده بدل شده است. خطرناک ترین امر این بود که در شرم الشيخ، اسرائیل و آمریکا اصرار می ورزیدند که مذاکرات از همان نقطه ای از سر گرفته شود که در کمپ دیوید قطع شده بود و کوشیدند با زیرپا گذاردن مرجع های بین المللی روند صلح (قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد مبادله زمین در برابر صلح را پیش بینی کرده است) راه حلی را به فلسطینی ها تحمیل کنند.

بنا بر این، اگر قرارداد آتش بسی که در شرم الشيخ منعقد می شود به راه حلی سیاسی در مورد مسائل مهم ربط داده نشود، انتفاضه فقط به بعد موکول می شود. به طور خلاصه می توان گفت آنچه امروز اتفاق می افتد جنگی ست در باره ماهیت دولت

فلسطین و نه در خصوص اصل برپایی این دولت که در اذهان تمام اسرائیلی ها، با هر تعلق سیاسی، از این پس واقعیتی پذیرفته شده است.

س: شورش اعراب اسرائیل برای شما غافلگیر کننده نبود؟

ج: اعراب اسرائیل می خواستند عدم رضایت خود را به عنوان شهروندان اسرائیلی بیان کنند زیرا در دولت دموکراتیکی زندگی می کنند که در آن تظاهرات و آزادی بیان و عقیده اصولاً مجاز تلقی می شود. اما همین دولت با شلیک گلوله های واقعی آن ها را سرکوب کرده، خود جنگ داخلی به راه انداخت. اسرائیل به این مخاطره جویی دست زد که کشمکش بین ملیت و هویت را که در بطن جامعه اعراب اسرائیلی خفته است بیدار کرد. مسلم است که اعراب اسرائیل این دولت را به میل خود انتخاب نکرده اند، بلکه آن ها در سال ۱۹۴۸ تصمیم گرفتند در میهن خود، یعنی همانجا که قبل از برپایی اسرائیل زندگی می کردند، باقی بمانند. اسرائیل ادعا می کند که این اعراب اسرائیل هستند که برای تغییر تعلق خود، به اسرائیل اعلان جنگ داده اند، امری که خلاف واقع است.

س: آیا شما با روشنفکران اسرائیلی تماس دارید؟

ج: من هیچ ایرادی ندارم که تماس هایی برقرار شود، ولی باید یادآوری کنم که ما در موقعیتی برابر نیستیم. من به ملتی تعلق دارم که سرزمین اش اشغال شده و آینده اش ناروشن است، حال آنکه آن ها به دولتی اشغالگر تعلق دارند. بنا براین، طبیعی ست که آن ها ابتکار عمل گفتگو را به دست گیرند تا دست کم وجدانشان آرام باشد و خود را از سیاست کشورشان متمایز کنند.

اما روشنفکران اسرائیلی و جنبش «صلح اکنون» از ۱۹۹۳ به بعد، به این بهانه که صلح از این پس به سیاستمداران مربوط می شود به بی عملی دچار گشته اند. اسرائیلی ها امروز یکصدا اعلام می کنند که در معرض محاصره و تهدید قرار دارند و موجودیت شان در خطر است، لیکن قاطعانه اظهار می دارند که آن ها قوی ترین کشور اند با ارتشی نیرومند، اقتصادی مستحکم و جامعه ای متحد. پس، از چه می ترسند؟ چرا همواره می خواهند چهره قربانی از خود ارائه دهند؟ ولی ما، نه می خواهیم قربانی باشیم نه قهرمان، بلکه انسان هایی عادی با زندگی ای معمولی.

از لوموند ۱۷ اکتبر ۲۰۰۰، ترجمه فرزاد سرمدی